

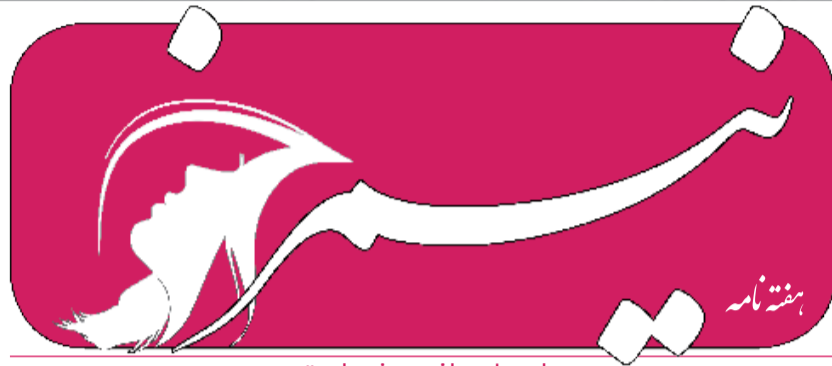


زلزله هاشمی؛ آواز خوان.

طلاق در یک قرارداد... ۴



■ سال دوم
■ شماره ۷۲
■ دوشنبه
■ ۸ دلو ۱۳۹۷
■ قیمت ۱۰ افغانی
■ Monday
■ January 28, 2019
■ Vol. 2
■ No. 72



این‌جا، چراغی روشن است

تا پیش از ازدواج، تنها مرگ می‌تواند دو عاشق دل‌داده را از هم جدا کند. اما بعد از ازدواج، کمابیش هر چیزی می‌تواند سبب جدایی آنان شود. سامرست موآم



نباید در انتخابات از زنان به عنوان یک شماره در صندوق‌های رای استفاده شود

● صفحه ۳ ●

روی‌کرد نیم‌رخ

حضور کم‌رنگ زنان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۸

مقصر اصلی که‌ها هستند؟

حکومت افغانستان با دریافت کمک‌های مداوم از جامعه جهانی تعهد سپرده بود که تا سال ۲۰۲۰ میزان حضور زنان در سیاست و قدرت تا ۳۰ درصد افزایش دهد.

در طول سال‌های اخیر؛ علاوه بر مصرف پول هنگفت، هم‌چنان افرادی زیادی در صدد پررنگ ساختن حضور زنان افغانستان در عرصه‌های مختلف بودند. سال‌ها پول و سرمایه انسانی در این راه مصرف شد، اما امروز اگر بخواهیم نگاهی به وضعیت زنان در افغانستان بیاندازیم، تغییرات به‌وجود آمده، در برابر نیروی به‌کار گرفته شده، به‌اندازه‌ی ناچیز و اندک است که اصلن به چشم نمی‌آید.

آیا زنان پراکنده عمل می‌کنند؟

تعدادی از فعالان حقوق زن پراکنده‌گی و عدم اتحاد زنان را مهم‌ترین عامل کم‌رنگی زنان در انتخابات می‌دانند. اما پرسش اصلی این است که آیا واقعن این زنان هستند که پراکنده عمل می‌کنند، یا مسوولین و فعالان حقوق زنان کم‌کاری کرده‌اند و حتا تعدادی زیادی با استفاده از نام زن سرمایه هنگفتی را به جیب‌های‌شان زده‌اند؟

باید گفت که: مهم‌ترین دلیل برای حضور کم‌رنگ زنان در انتخابات و نیز دیگر مسایل کشوری، عدم اراده‌ی قوی دولت و مسوولین مربوطه می‌باشد. آن‌هایی که میلیون‌ها دالر و یورو را با استفاده از نام زن دزدیدند مقصر اند نه زنانی که حتا نمی‌دانستند و نمی‌دانند که حق و حقوق‌شان چیست و از زنده‌گی‌شان چه می‌خواهند.

بنابراین، این وظیفه‌ی مسوولین مربوطه می‌باشد که بر اساس نیاز؛ در راستای پیش‌رفت و هم‌چنان منسجم ساختن زنان در عرصه‌های مختلف تلاش نمایند.

گذشته از سخن گفتن در مورد پروژه گرفتن‌های ● ادامه در صفحه ۳...۳

زن چرا «سیاه‌سر»؟



تحلیل

ک. یعقوب یسنا

در نخستین برخورد به واژه‌ی «سیاه‌سر» شاید بگویید که یک اتفاق زبانی است و معنا و پیامدهای خاص فرهنگی مردسالارانه و زن‌ستیزانه را در پی ندارد؛ در صورتی که به‌خود زحمت بدهیم و به تعبیرهای «سیاه‌سر» در مناسبات زبانی- فرهنگی جامعه‌ی خود توجه کنیم، می‌دانیم که یک اتفاق زبانی ساده نیست، بلکه دارای بارهای معنایی- فرهنگی مردسالارانه و زن‌ستیزانه است.

از خود بی‌روسی «سیاه‌سر» مصداق و نشان‌دهنده چیست؟ نشان‌دهنده و مصداق جنس نیست. پس سیاه‌سر در زن به چه اشاره می‌کند؟ اگر قرار باشد که بگوییم به موی زن اشاره می‌کند؛ درست نیست. زیرا از زنان کرده‌سر و روی مردان موی بیش‌تر دارد و سیاه است، غیر از بینی و دور چشم مردان دیگر همه روی و سرش موی دارد؛ بنابراین از این نگاه، سیاه‌سر بیش‌تر مصداق مردان است تا زنان.

سیاه‌سر خوانده‌شدن زنان یک اشاره‌ی مصداقی نیست، بلکه برخورد فرهنگی به مفهوم زن است. یک مثال ساده آرایه می‌کنم که می‌تواند قابل تامل و اندیشه باشد: به ریش، بروت و موی صورت مردان «محاسن» گفته می‌شود. محاسن جمع حسن است؛ یعنی خوبی‌ها و نیکویی‌ها. درحالی که هنوز ریش مردان سفید نشده یا حتا ریش خود را می‌تراشند اما به مردان به‌عنوان بزرگان «محاسن سفیدان» گفته می‌شود. ● ادامه در صفحه ۳...۲

زنده‌گی زناشویی تا چه سرحد می‌تواند تلخ باشد که جدایی از آن را باید جشن گرفت؟



گزارش

ک. نرینه رنجبر

شان نسبت به دهه‌های پیش که زنان به‌عنوان تولیدکننده‌ی نسل و زن خانه پنداشته می‌شد، همه‌ی این‌ها دست به دست هم داده تا در کشور هم آمار طلاق افزایش پیدا کند و هم بعضن شاهد جشن گرفتن طلاق در کشور باشیم.

ازدواج‌هایی که بدون شناخت کافی و علاقه و یا به‌خاطر پول و سرمایه صورت می‌گیرد، بسیار کم به ازدواج پایدار منجر می‌گردد.

به هر میزانی که زنان با سوادتر و از نظر اقتصادی مستقل‌تر باشد و از حقوق‌شان نیز آگاه‌تر، میزان تحمل‌شان نسبت به بدرفتاری‌ها و توقعات غیرمنطقی شوهران و یا خانواده‌های شوهران‌شان کم‌تر است و به طلاق منجر ● ادامه در صفحه ۳...۲

با توجه به رسوم و عینکات ناپسند در جامعه‌ی افغانستان، نگاه مالکانه نسبت به زن، ازدواج‌های زیر سن قانونی، ازدواج‌هایی که در آن زنان نقشی در انتخاب شوهران آینده‌ی شان ندارند و هرچه را پدر یا برادر خانواده تصمیم گرفت باید مورد احترام دختر خانواده هم باشد. فقر اقتصادی خانواده‌ها که دختران‌شان را به افراد پول‌دار می‌دهند به امید این که گله و شیربهای بیش‌تری بگیرند، تفاوت نسل جدید تحصیل کرده و انتظارات

زن چرا «سیاه‌سر»؟

اصطلاح محاسن سفیدان و سیاه‌سر را کنار هم بگذاریم، به معنای فرهنگی این دو اصطلاح پی می‌بریم. چرا سیاه سر؟ چرا محاسن؟ سر زن سیاه خوانده می‌شود؛ سر و موی صورت مرد محاسن گفته می‌شود. متوجه می‌شویم که محاسن و سیاه، جنبه‌ی تقابلی سعد و نحس دارد. «سر» نماینده‌گی از کلیت وجود انسان می‌کند. می‌گوییم «سرش را از دست داد.» یعنی از بین رفت. «سر» در واژه‌ی سیاه‌سر به‌صورت مجازی معادل زن است. سیاه را مقابل سفید بگذارید. از نظر مفهومی هرچه سیاه است به بدی و زشتی تعلق دارد و هرچه سفید است به نیکی و خوبی تعلق دارد. در این ساختار دوتایی سیاه و سفید، مرد جانب سفیدی و زن جانب سیاهی قرار می‌گیرد. در مناسبات فرهنگی جامعه‌های مردسالار و سنتی، حضور زن در بسیاری از مناسبات اجتماعی ممنوع است. چرا ممنوع است؟

برای این که زن، سیاه‌سر است. سیاه‌سر در فرهنگ مردسالار نحس معنا می‌دهد. به یاد دارم، موقعی که پدرم ره‌اش را به آغیل پایین می‌کرد. نباید سیاه‌سر نخستین کسی می‌بود که وارد رمه می‌شد. باید مردان خانواده وارد رمه می‌شدند. بعد بنابه ضرورت اگر لازم می‌شد سیاه‌سران وارد رمه شده‌می‌توانستند. این که چرا زن باید برای نخستین بار وارد رمه نشود؛ واضح و معلوم بود که سیاه‌سر است؛ سیاه‌سر نحس بود؛ به تعبیر و باور فرهنگی مردسالارانه، حضور سیاه‌سر در بین رمه، موجب می‌شد که رمه دچار آفت شود.

اگر دقت کنیم سیاه‌سر گفتن زن بار معنایی حقارت و کم‌بینی دارد؛ سیاه‌سرهای بیچاره سیاه‌سران را یک‌جا بنشانید؛ خوبه که سیاه‌سر همراهت نیست؛ سیاه‌سر بار شیشه است؛ سیاه‌سر را چه به کار مردان؛ سیاه‌سر باید خانه باشد؛ گناهش نیست، سیاه‌سر است؛ و... از نظر فرهنگ‌شناسی ساختارگرایی مناسبات فرهنگی دوتایی و تقابلی است. جامعه‌های بدوی و مردسالار، ساختار فکری تقابلی دارند. در ساختار فکری تقابلی، مناسبات فرهنگی به سیاه و سفید تقسیم شده‌است. یک چیز یا خوب است یا بد. در حالی که هیچ چیز نه خوب مطلق و نه بد مطلق است؛ یعنی می‌توانند چیزها در موقعیت‌ها و مناسباتی نسبتن خوب و نسبتن بد باشند. اما چرا در فرهنگ‌های بدوی و مردسالار دسته‌بندی از خوبی و بدی، تقابلی و مطلق است؟

در مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی استراوس این ساختارگرایی تقابلی و دوتایی در فرهنگ‌های بدوی از اصل‌های شناخت ذهن است. راست/چپ، روز/شب، جوانی/پیری، مرد/زن، خدا/شیطان، انسان/حیوان، زنده‌گی/مرگ و... ذهن انسان بدوی برای ساده‌سازی

شناخت، این ساختار تقابلی و دوتایی را تاسیس و ایجاد کرده‌است تا بتواند از خوبی و بدی به‌صورت مطلق، مفهوم‌سازی کند. درست است که این مفهوم‌سازی ساده‌انگارانه است اما ذهن انسان بدوی توانسته راه‌حلی به‌عنوان نرم‌ابزار شناخت از چیزها و روی‌دادها و مفهوم‌سازی چیزها و روی‌دادها ارایه کند. پس از هزاران سال ما هنوز بر اساس همان مفاهیم که ذهن انسان بدوی ایجاد کرده‌است، می‌اندیشیم. این که زن را سیاه‌سر می‌گوییم و مردان را محاسن سفید؛ بیان‌گر دسته‌بندی مفهوم‌سازی بر اساس ذهنیت بدوی است. نتیجه این می‌شود که هرچه نحس و بدی به سیاه‌سر تعلق می‌گیرد و هرچه نیکویی و خوبی به مرد.

اگر بخواهیم از این ساده‌انگاری عبور کنیم باید در درون

و تحقیربرانگیز و اهانت‌آمیز دارد. در واقع زن گفتن دشنام است. اگر مناسبات فرهنگی واژه‌ی زن را در زبان جامعه‌ی خود بررسی کنیم؛ متوجه می‌شویم انواع برچسپ‌های زشت و ناروا به واژه‌ی زن ربط داده شده‌است که ناشی از ساختار فکری بدوی فرهنگ جامعه‌ی مردسالارانه‌ی ما است. در یادداشت‌های قبلی تعدادی از این برچسپ‌ها را توضیح دادم: «زن ذلیل»، «زن مردصفت»، «بهترین زن، زن گم‌نام و بی‌نام»، «بهترین زن، زن بی‌زبان» و... این برچسپ‌ها ظاهراً از طرف فرهنگ جامعه‌ی مردسالار، صفت زن در نظر گرفته شده و خواسته به زنان اعتبار داده‌شود. برچسپ‌هایی که دشنام‌هایی واضح و صریح استند؛ آگاهانه از نوشتن آن برچسپ‌ها خودداری می‌شود. تکرار و گفتن آن دشنام‌ها نیاز نیست، هر



زبانی که زنده‌گی می‌کنیم، بیندیشیم و تفکر کنیم؛ زیرا مناسبات معنادار و فرهنگی، مناسبات زبانی است. این مناسبات زبانی را باید مورد انتقاد و روشن‌گری قرار داد تا ساختار تقابلی فرهنگی خوب/بد زبان دچار تحول شود. زن را نگوییم سیاه‌سر. زن را باید بگوییم «بانو»، «خانم». بهتر از همه اسم زنان را بگیریم. تفکر و شناخت‌شناسی مدرن، تقابلی و دوتایی نیست که دسته‌بندی و مفهوم‌سازی‌اش از خوبی و بدی سیاه و سفید باشد. در تفکر مدرن یک چیز یا یک روی‌داد به‌صورت مطلق بد نیست و به‌صورت مطلق خوب نیست. بنابراین درست نیست زن را سیاه‌سر بگوییم و هرچه بدی را متعلق به زن و زنانه‌گی بدانیم. مرد را نر و شیر بگوییم و هرچه خوبی را متعلق به مرد بدانیم. مردان و زنان به‌عنوان فرد، در موقعیت‌ها و شرایط‌های متفاوت از خود ویژه‌گی‌های انسانی می‌توانند تبارز بدهند که بنابه آن موقعیت‌ها و شرایط می‌تواند نسبتن خوب یا نسبتن بد باشد.

در فرهنگ زبانی ما حتا زن گفتن بار معنایی منفی

خواننده می‌داند که منظور چیست و چه می‌گوییم. واژه‌ی زن از نظر ننگ و ناموسی کاربردهای متفاوت دارد. مردی که به مرد دیگر می‌گوید زن استی، این‌جا واژه‌ی زن دشنام معنا می‌دهد. در فرهنگ و زبان جامعه‌ی مردسالار بار منفی معنای سیاه‌سر بر واژه‌ی زن نیز تحمیل شده‌است. زن یعنی سیاه‌سر؛ زن یعنی مطیع؛ زن یعنی شرمنده؛ و... مردان گاهی می‌گویند فلان مرد زخم است. یعنی پیش من مطیع، سرافکننده و شرمنده است.

بنابراین بهتر است به زنی که شریک زنده‌گی ما است «همسر» بگوییم. همسر بار معنایی مثبت دارد. زن در موقعیت فرودست قرار نمی‌دهد؛ به‌عنوان شریک زنده‌گی برابر و معادل مرد دانسته می‌شود. در صورتی که بخواهیم در فرهنگ و زبان غیر جنسیت‌زده، غیر بدوی و مردسالارانه زنده‌گی کنیم، باید در چگونه‌گی کاربرد واژه‌گان در زبان توجه کنیم تا تمرینی برای تحول در ساختار ذهنی بدوی تقابلی و مردسالارانه‌ی ما شود.

جدیدگیسو

عارفه بهارت

سیاه‌سر ام

نعش آرزوهایم بر دست‌هایم سنگینی

می کند

تابوت آزادی بر دوش دلم

رها در کوچه‌های سرد بی‌یاری

اهرمن‌ها با چماق (شَرع) خود بر دست

مرا تکفیر می‌گویند

نگو

نخور

نکن

نخند

زنی و زیورت (تمکین) و (خاموشی)

قبای قامتات (تسلیم) و (سر تابی)!

ولی هشدار اهریمن!

ردای (شَرع) خود ساز تو را من می‌درم از

هم!

و با قانون یکتای خداوندی

می‌آموزم

و تابوت شکست آرزویت را

به دوش قلب بیمار

می‌گذارم

طلاق در یک قرارداد...

زده اند تا در جریان دعوی به فسخ نکاح به مشکلات اجتماعی و ضد ارزشی بیش‌تری برخورد و به فکر فسخ این قراردادیک طرفه نشوید. گاهی اگر دقتی به ادبیات و نحوه فسخ قرارداد نکاح کرده باشید باید حق بدهید که طلاق نامه را ما زنان به سند آزادی مسما بگردانیم؛ وقتی قرارداد نکاح فسخ می‌شود مرد حق این فسخ را دارد، زن فقط می‌تواند دعوا به فسخ قرارداد کند، زن از حقوقی چون مهر، حضانت کودک و ارزش‌های حیثیتی مثبت در جامعه محروم می‌شود و کلیت بار منفی این جدایی را به تنهایی متحمل می‌شود. ادبیات طلاق خط عین شیبیه ادبیات سند آزادی برده‌های قرن شانزده است که از نزد مالکین شان به‌دست می‌آوردند:

باز هم نر با دو شاهد مرد دیگر بر یک کاغذ A۴ پای یک متن یک طرفه زورگویانه‌ی حاکمانه با این ادبیات در یک دفتر و دیوان مردانه بیش از ده مهر و امضا را حک می‌کند: این‌جانب فلانی خان ولد فلانی خان ولدیت فلانی خان موصوفه‌ی منکوحه‌ی فلانی نامه را که زوجه ام می‌باشد با هوش و حواس طلاق نموده و نفس او را بر خود حرام نموده با پرداخت شش هزار افغانی پول مدت عدت‌اش او را مختار نفس اش نمودم.

چه توقعی دارید که بعد از به‌دست آوردن این فسخ نامه چه حسی جز برگزاری یک جشن آزادی به ما دست بدهد؟

سند کنیزی، به دربار محاکم و قوانین به نفع نر رسمیت می‌یابد.

در ذهن هیچ قراردادی سند معتبری نیست الا منافع و ضمانت‌های اجرایی برای زمان جاری و آینده به دست ندهد. نکاح خط برای ما زنان افغانستان یک توهین نامه‌ی است که در بهترین شرایط از روی ناچاری (حرف و حدیث مردم، نیاز به غذا و سرپناه) حاضر به انعقادش بوده و در بدترین شرایط (لت و کوب، گرسنه گی، جنون و اعتیادبه موادمخدر ناکح، عدم تمایل ناکح به رابطه جنسی و قطع علائق عاطفی مطلق، خطر جانی و نامنی حیثیتی) حاضر به فسخش می‌شویم. یعنی وقتی راهی نداشتیم نکاح می‌کنیم و وقتی چاره‌ی نمائد دعوی فسخ آن را باز می‌کنیم. این است که خودبه‌خود طلاق خط، مسما به سند آزادی می‌شود. آزادی از قراردادی که در آن ابتدایی‌ترین حقوق یک زن (مکان زنده‌گی، نوع زنده‌گی، سهم در تعیین شرایط زنده‌گی، حق کار، اختیار رفت و آمد، حق سفر و...) تا حیاتی‌ترین حقوق (حق حضانت فرزند، حق مالکیت، حق ماندن یا رفتن از رابطه) به عنوان تنها شریک یک زنده‌گی بزرگ.

جالب است اگر گاهی متن طلاق‌نامه‌های زنان افغان را مرور کرده باشید چون قبل از خوانش تحلیل یا تسلیخ حقوقی و ادبی آن هوشیارانه، عمادانه و ماهرانه بر آن شنیع‌ترین و بدنام‌ترین تعاریف و برچسپ‌ها را

زنده‌گی زناشویی ..

آن چه که از نسل تحصیل کرده و باسواد کشور انتظار می‌رود، این است که در جهت آگاهی جامعه نسبت به حقوق زنان و جایگاه انسانی زن به‌عنوان همسر، مادر، خواهر و دختر، اقدام نمایند و همه در جهت تحکیم زنده‌گی زناشویی و فامیلی بکوشیم تا هم میزان طلاق کاهش پیدا کند و هم جامعه‌ی سالم و مرفه و بدون تبعیض بر اساس تساوی جنسیتی داشته باشیم. وقتی جامعه‌ی انسانی داشته باشیم که در آن نگاه‌ها نسبت به افراد جامعه انسانی باشد و انسان‌ها بدون این که جنسیت، زبان، قوم و مذهب مورد قضاوت قرار گیرد، کسی را به‌خاطر این که زن هست و طلاق گرفته سرزنش نکرده و زنده‌گی را بر یک زن آنقدر سخت نمی‌سازیم که جدایی از آن‌را جشن بگیرد.

پیش‌دآوری‌های مردسالارانه نسبت به زنان مطلقه و خاصتن در واکنش به بانویی که طلاقش را جشن گرفته‌است، خود نشان‌گر فرهنگ زن ستیزانه‌ی حاکم بر جامعه‌ی ماست. بدون این که واقعیت‌های زنده‌گی شخصی را بدانیم، او را از این که یک زن است و طلاق گرفته است، محکوم می‌سازیم و در هر موردی که پای یک مرد و یک زن در میان باشد، زن را مقصر دانسته و محکوم می‌کنیم. به امید این که نگاه مان‌را در مورد زنان تغییر دهیم و از پیش‌دآوری‌های جانب‌دارانه و غیرعادلانه اجتناب کنیم و شاهد جامعه‌ی عاری از تبعیض باشیم.



گفت‌گو
حسین احمدی

گفت‌وگو با زهره یوسف، رییس دفتر و مشاور مطبوعاتی رولا غنی

هفته نامه نیم‌رخ به عنوان یک رسانه ویژه‌ی زنان، طی بیش از یک و نیم سال کاری ابعاد گوناگون زنده‌گی زنان را به بحث گرفته و مشکلات شان را بازتاب داده است. وضعیت زنده‌گی زنان در افغانستان به لحاظ محیط، جایگاه، سطح سواد و امنیت و انکشاف محل زنده‌گی‌شان متفاوت است. تغییر و بهبود بخشیدن اوضاع زنده‌گی زنان روستایی و ولایات شاید زمان و تلاش بیش‌تری نیاز داشته باشد؛ اما جایگاه زنان در درون نظام سیاسی و حضور شان در سطوح با صلاحیت و تصمیم‌گیری در کابل (پایتخت کشور) می‌تواند این تغییر را رقم بزند. پیش از این در مورد وضعیت و جایگاه زنان در دولت افغانستان گفت‌وگوهایی داشتیم، اما هفته نامه نیم‌رخ در این هفته با یکی از بانوانی گفت‌وگو کرده است که در حدود بیش‌تر از چهار سال عمر حکومت وحدت ملی به عنوان رییس دفتر بانوی اول کشور کار کرده است. زهره یوسف که به گفته خودش در ۳۴ ولایت کشور سفر کرده و درک واضح از مشکلات زنان روستا و شهر دارد. خانم یوسف در این گفت‌وگو به طور مشخص، از جایگاه زنان در حکومت وحدت ملی برای ما گفته است.

نیم‌رخ: از فرصتی که به ما دادید، سپاس گزاریم، خانم یوسف. حضور زنان در عرصه سیاست و کرسی تصمیم‌گیری حکومت برای تغییر سرنوشت زنان و برنامه‌سازی در راستای بهبود اوضاع زنان مهم‌تر و مؤثرتر از هر امری است که منجر به تغییر شود. در زمان حکومت وحدت ملی، جایگاه زنان نسبت به گذشته چه تغییری کرده است؟

زهره یوسف: تشکر از شما و تیم نیم‌رخ. در زمان حکومت وحدت ملی، زنان در عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و مشخص در سمت‌های با صلاحیت حکومت نقش ارزنده‌ای را بازی کرده اند و امروز حضور مؤثر شان محسوس است. در چهار سال اخیر که ما وارد قضایای افغانستان شدیم، شاهد بودیم که زنان از مجلس قانون‌گذاری تا قضا و سارنوالی، وزارت خانه‌ها و سفارت‌ها و سطوح مدیریتی حضور خوبی داشته اند. اما این هرگز کافی نیست. زنان باید در شورای امنیت کشور باشند و در پروسه‌های بزرگ ملی مثل صلح، زنان باید تصمیم‌گیرنده باشند و خواست و شرط‌های شان را مستقیم مطرح کنند. اگر چه شماری از زنان در سمت‌های مهم سیاسی و اقتصادی راه یافته‌اند؛ اما زنان اکثریت نفوس کشور را تشکیل می‌دهند ولی این اکثریت خاموش است. اگر می‌گوییم وضعیت بهبود یافته به این معنا است که نسبت به گذشته بهتر شده است، نه این‌که از این جایگاه زنان رضایت کامل داشته باشیم. زنان باید روی ظرفیت و توانایی خودشان هم کار بکنند. زمانی که زنان در میدان رقابت با مردان قرار می‌گیرند باید توانایی این را داشته باشند که خود را ثابت کنند.

در مورد چالش‌های رسیدن زنان به سطوح با صلاحیت دولت، پیش از این نگرش حاکم اجتماعی و فرهنگ سنتی، دانش آموخته ظرفیت و خلل در اراده‌ی حکومت به عنوان موانع محسوب می‌شد، حالا چالش رسیدن زنان به کرسی تصمیم‌گیری و مدیریت چه است؟

در اراده‌ی حکومت اکنون شکی باقی نمانده است. حکومت با زمینه‌سازی رشد زنان ثابت کرده که متعهد به حمایت از زنان است. دانش آموخته ظرفیت‌ها نیز در حال رفع شدن است. اما ظرفیت‌های جدید نیاز به تجربه دارد. نسل جدید دختران دانش آموخته، با سندهای مانستری و دکترا وارد عرصه‌های مختلف دولت و دیگر نهادهای می‌شوند. درست است که راه ورود برای نسل جدید و دانش آموخته باز می‌شود و ۶۴ درصد نفوس افغانستان را نیز نسل جوان تشکیل می‌دهد. اما تجربه در کار امر الزامی است که باید ما انتظار این را نداشته باشیم تا نسل جدید زنان دانش آموخته به صورت فوری به بالاترین سطوح تصمیم‌گیری برسند؛ زیرا خودشان در مدیریت و رهبری اداره‌ی شان با مشکلات مواجه خواهند شد. یکی از موانع را که یاد کردید یعنی سنتی بودن جامعه؛ افغانستان هنوز هم یک جامعه سنتی است. اگر چند بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نظام دموکراتیک مبتنی بر حقوق مساوی زن و مرد روی کار آمد، اما هنوز هم نگرش سنتی جامعه از بین نرفته است. زنان که روی کار آمدند و وارد سیاست، فرهنگ و هنر شده قابل تحسین اند. یک مساله‌ی مهم این است که نگاه رییس جمهور کشور نسبت به زنان در تغییر سنت اجتماعی بسیار مؤثر بوده است. وجود همسر رییس جمهور غنی در کنارش از روز ثبت نام برای کاندیداتوری ریاست جمهوری تا روز تحلیف برای زنان اعتماد به نفس می‌دهد که زن نیز می‌تواند در

نباید در انتخابات از زنان به عنوان یک شماره در صندوق‌های رای استفاده شود

تداوم وضعیت رو به بهبود وابسته به تصمیم خود زنان است؛

این که در پای صندوق‌های رای به چه کسی رای بدهند که برای بهبود وضعیت زنان برنامه دارد.

موقعیتی باشد که یک مرد هست.

حضور زنان در عرصه‌ی قدرت و سیاست در دیگر کشورهای دنیا یک امر عادی است. در افغانستان نیز حضور بانوی اول در عرصه سیاست، یک امر تازه نیست. ملکه ثریا، همسر شاه امان‌الله خان نقش بارزی در تحول اجتماعی آن روز داشت. امروز شاید زنان از دیدن رولا غنی در محافل سیاسی انگیزه بگیرند ولی بانوی اول فقط به این خاطر در چنین جاها راه می‌یابد که همسر رییس جمهور است؛ پس یک زن عادی، یک دختر دانش آموخته‌ی دیگر که فقط شهروند است چطور به ارگ برسد؟

باز شدن دروازه‌ی ارگ ریاست جمهوری به روی زنان بسته به دیدگاه یک رییس جمهور است. مربوط می‌شود به شخصی که ریاست دولت را به عهده دارد و این که او در چه خانواده‌ای به دنیا آمده، طرز تفکر شان چگونه است و اطراف شان را چه کسانی احتوا کرده است. خواست زنان این نیست که اگر رییس جمهور یک مرد بود، همسرش به عنوان یک زن همواره در کنارش باشد؛ اما وجود همسر رییس جمهور در کنارش، برای روحیه افراد و تحکیم بنیادهای برابری کمک می‌کند. بودن رولا غنی در کنار رییس جمهور غنی در محافل سیاسی و روز ثبت نام برای انتخابات ریاست جمهوری، پارادوکس موجود در جامعه را می‌شکند و باعث تغییر در نگرش‌های سنتی اجتماعی می‌شود. این حرکت نشان می‌دهد که جامعه متشکل از زن و مرد است و فرد در هر موقعیتی که باشد از خود همسر و خانواده هم دارد که نیاز نیست در پشت پرده‌ها قایم بماند.

تاکنون ما سه سمپوزیم را در ارگ ریاست جمهوری دایر کردیم که زنان از مرکز و ولایات اشتراک کرده بودند. در جریان تدویر این سمپوزیم‌ها و سفرهای ولایتی من دریافتم که زنان افغانستان از شعور سیاسی بالا برخوردار اند. بحث‌ها، نظریات و نگرش آنان نشان می‌دهد که شعور سیاسی شان بالاست، فقط به اندکی حمایت ضرورت دارد تا در جایگاهی که می‌خواهند برسند.

اگر بخواهیم تغییرات سراسری به وجود بیاید مسلمان که تنها برنامه‌های طول مدت دولت کافی نیست و به جنبش‌های زنانه هم نیاز است. جنبش‌هایی که بتواند ضمن هماهنگی، در راستای توان‌مندسازی زنان از کوهستان‌های بدخشان تا دشت‌های هلمند و از هرات تا مشرقی کار کند و برنامه داشته باشد. نظر شما در مورد جنبش‌های زنانه در افغانستان چیست؟

اگر به شماری از جنبش‌های زنانه نگاه کنیم گام‌هایی مؤثری برداشته است. شبکه زنان در طی هفده سال گذشته صدای رسایی داشته و وزارت امور که می‌گوید نهاد پالیسی‌ساز است نیز زمینه جمع و برنامه‌سازی برای زنان را مهیا کرده است. اما خودم طرفدار این هستم که برای تغییر سراسری و فراگیر در کشور باید زنان از کوچک‌ترین ساختارهای اجتماعی و شبکه‌های روستایی شروع کنند. در برنامه‌ای که اکنون میثاق شهروندی در قریه‌ها انجام می‌دهد باید زنان در درون هر شورا نقش برجسته و سازنده داشته باشد تا پایه‌های هرم قدرت زنان از متن جامعه استحکام یابد. تشکیل جنبش‌های هماهنگ در سطح ولسوالی‌ها بهتر می‌تواند برای زنان مساعد باشد تا جنبش‌هایی که در مرکز خلاصه شود و یا در سطوح کلان کار کند. صحت و سواد که نیاز اساسی زنان است از طریق شبکه‌های سوادآموزی و آگاهی‌دهی در سطح قریه‌ها مؤثرتر از کارکردهای عمومی جنبش‌های کلان زنانه است.

شما از اراده‌ی حکومت و کارکردهای حکومت وحدت ملی برای زنان یاد کردید و بهبود وضعیت زنان را نیز وابسته به طرز تفکر فردی دانستید که قرار است بر کرسی ریاست جمهوری کشور تکیه بزند. شماری از کاندیداها برای کسب رای هم که شده از مساله‌ی زنان به عنوان شعار نیز استفاده می‌کنند. در مورد تداوم وضعیت - به قول شما رو به بهبودی - کنونی چه فکر می‌کنید؟

به عنوان یک مسوول دفتر بانوی اول می‌توانم بگویم که مساله‌ی زنان برای رییس جمهور غنی یک شعار انتخاباتی نیست که فقط از زنان بخواهند در روز انتخابات به پای صندوق‌های رای رفته برای شان رای بدهند.

یعنی در چهار سال گذشته ثابت کرده که زمینه حضور زنان را در دوایر دولتی فراهم شده است. دفتر بانوی اول دفتر اجرایی نیست ولی به اساس سه اصل عمده برای زنان وجود آمده است؛ ۱. گوش کردن، ۲. سهولت خلق کردن و ۳. پشتیبانی. ما براساس این سه اصل توانستیم که راه ورود زنان را به ارگ ریاست جمهوری باز کنیم. تلاش برای کاهش محکومیت زنان زندانی، تلاش برای تشکیل اتاق‌های تجارت و صنایع زنان، تشکیل بنیاد سرطان و هم‌کاری برای ایجاد مرکز تداوی زنان معتاد به مواد مخدر بخشی از کارکردهای این دفتر بوده است. تداوم وضعیت رو به بهبود وابسته به تصمیم خود زنان است؛ این که در پای صندوق‌های رای به چه کسی رای بدهند و این که چه کسی برنامه‌ای برای بهبود وضعیت زنان دارد. من منحیث یک زن اساسی‌ترین خواستم در پروسه‌های ملی مثل انتخابات این است که از زنان به عنوان یک شماره در صندوق‌های رای استفاده نشود. در این مورد باید مبارزه صورت بگیرد که تفکرهای انتخاباتی و هرآن‌کس که در یک سطحی از مدیریت دولت قرار می‌گیرد برای زنان چه برنامه دارد؟ و چه کار می‌کند؟ چون هدف برابری و ثبات جامعه است بنابراین همه مسوولیت دارند تا موانع برابری را بردارند و برای رشد جامعه و رشد زنان کار کنند و از نفوس زنان فقط برای رای‌گیری استفاده نشود.

آن گونه که به نظر می‌رسد حتما اگر حکومت اراده‌ای برای راه‌یافتن زنان در سمت‌های سیاسی و دولتی را داشته باشد ولی مردم دست بردار نیستند. به طور نمونه واکنش‌های مردم در قبال ورود زنان در عرصه بین‌الملل (تعیین شدن شماری از زنان در مقام‌های نماینده‌گی افغانستان در سازمان ملل متحد، سفارت ایالات متحده آمریکا و...) که مسلمان این واکنش‌ها برگرفته از اندیشه سنتی جامعه و بی‌باوری شان به استعداد زنان است. نظر شما به عنوان یک زن که تجربه‌ی زنده‌گی در داخل و خارج از کشور را دارید چه است؟

واکنش‌ها همیشه موجود است؛ اما اهمیت مساله این است که ورود زنان در عرصه بین‌الملل نتیجه مثبت داده است. زانی که به عنوان سفیر در کشورهای مختلف گماشته شده اند موفقانه کار کرده اند و امروز اگر یک زن به حیث نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل متحد رفته، وقتی که در وزارت خارجه موفقانه کار کرد، در سازمان ملل نیز موفقانه کار خواهد کرد. امروز در افغانستان ما در حالتی قرار گرفته‌ایم که از یک‌طرف با نفوس جوان دانش آموخته سروکار داریم و از سوی دیگر با یک نفوس مجری مواجه هستیم که آدم‌های به‌روز با امکانات عصری نیستند. برای ساختن افغانستان تنها تجربه‌ی سیاستمداران مسن و یا تنها دانش نسل جوان کافی نیست؛ بلکه در هماهنگی و هم‌کاری این دو نسل است که اوضاع را مدیریت می‌توانیم. تمرکز بر جوان‌سازی ادارات دولت نیز ره به جایی نمی‌برد. مهاجرت و جنگ جوانان را از گذشته بریده است و نسل ملامیان (سالان) باید پلی میان نسل امروز و تاریخ کهن شود. امروز پیش‌رفت زنان فراتر از کابل و همه شمول شده است بنابراین ورود در عرصه بین‌الملل یک امر عادی است ولو واکنش‌هایی داشته باشد باز هم رشد زنان یک امر حتمی است.

و در آخر اگر سخنی داشتید و ما نپرسیده باشیم. من این موفقیت را به شما تبریک می‌گویم که مسوولیت اساسی تان را انجام می‌دهید. ما در جامعه‌ای زنده‌گی می‌کنیم که تمرکز و انتظار به کارکردهای حکومت است؛ اما این که شما منحیث شهروندان مسوول نیم‌رخ را ایجاد کرده‌اید و برای بلندکردن صدای زنان افغانستان کار می‌کنید و مشکلات آنان را کارشناسی می‌کنید تا راه حلی پیدا شود یک موفقیت بزرگ است. کار کردن تان بدون توقع و کالت، معینیت و وزارت نشانی از کارکرد مسوولانه‌ی تان است.

ادامه از صفحه اول

ادامه روی کرد رویکرد نیم‌رخ

حضور کم‌رنگ زنان...

افراد مختلف، به صراحت می‌توان گفت که دولت اراده‌ی قوی برای حضور زنان در سطوح مختلف نداشته. تنها تغییری که در مساله‌ی نقش و حضور زنان به‌وجود آمده انتخاب چند بانو به عنوان معاون فلان و فلان آفا بوده.

علازغم گرفتن پول هنگفت از جامعه جهانی برای بهبود وضعیت زنان در افغانستان، اما زنان در شرایط نا به‌سامان به‌سر می‌برد و محوطه‌ی توانایی و کار برای آن‌ها منجمد و باکره است. چگونه‌گی حضور زنان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۸ یک نمونه برجسته برای اثبات این ادعا است.

با در نظر داشت دلایل بسیار در مورد تغییر به‌وجود نیامده برای زنان، سوال برانگیزترین حرف این است که چه کسی مقصر است؟ دولت؟ یا...



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۷۲ • دوشنبه ۸ دلو ۱۳۹۷
Monday • January 28, 2019
Vol. 2 • No. 72



خواننده‌گان عزیز نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارش‌گر: فرزانه احساس و حسین احمدی
عکاس: نجیبه نوری
صفحه‌آرا: اولیا عماد
زیر نظر هیئت تحریر
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

طلاق در یک قرارداد یک طرفه سند آزادی‌ست

شده و برای مرد از واژه‌ی ناکح یعنی نکاح کننده و یا مختار به نکاح که معنی فاعلانیه داده و حس حاکمیت و مالکیت مرد را در این رابطه به صورت قانونی خلق می‌کند، کار گرفته شده. تنها امتیازی که این کتاب چه برای زن یا همان منکوحه می‌دهد مقدار پولی بنام مهر است. این امتیاز یا همان مهر در هزار و چهارصدسال پیش تحت شرایط مادی و معنوی فضای فرهنگی و ارزشی عربستان سعودی که زنان تحصیل کرده، آگاه و مخصوصن درآمدگر نبودند با آن هم به مقداری که نه آب حیثیتش می‌دهد و نه نان سرمایه‌اش، تعیین شده

ادبیات حاکمانه و عملن یک طرفه طوری که در یک جدول پدرسالارانه درخواست هویت و اسم‌های پدر، پدرکلان، برادر، بچه کاکا و سه شاهد از جنس مرد شده است. در اکثر صفحات عمده روی خانه پری خانه‌های این جدول که مربوط زن می‌شود با دقت کار شده است طوری که آدم را به یاد بل خرید وسایل از طرف



تحلیل
ویدا ساغری

قرارداد اجتماعی نیز چون بقیه مزایای استفاده از عقلانیت اختراع مردان است. زمانی که زنان طبق معمول مشغول جمع و غم زنده‌گی روزمره به بهای یک لقمه نان و چهار وجب سقف برای پناه بودند. محتوای یک قرارداد انسانی منافع دوطرف را با کل زیربوم‌های آن شرح داده و بعد از حصول قناعت دو طرف منعقد می‌گردد. البته مفهوم انسانی و آن هم قرارداد انسانی به معنی بخشیدن یا خیرات کردن سهم و حق خود به جانب مقابل نیست که بعدن موجب توقع امتنان و همیشه ممنونیت طرف گیرنده شود بل معنی هر حرکت انسانی نمایانگر سطح پیشرفت و آگاهی انسان همان عصر از زنده‌گی و خواسته هایش است. اسناد یک طرفه که بیش تر معطوف به منافع و اضرار جناح حاکم و قدرت‌مندتر است جز قرارداد‌های معمول اجتماعات فقر زده و مذهب سالار به شمار می‌رود. نکاح خط و طلاق نامه دو سند به عنوان مهم‌ترین قراردادهای اجتماعی بین زن و مرد در یک جامعه است. این دو قرارداد بین (انسان‌ها) به هدف جلب اعتماد، تضمین تداوم رابطه طولانی‌تر، دادن امتحان محور این که هیچ کلکی در کار نیست، خلق فضای مشترک عاطفی و مادی، و ایجاد ضمانت در صورت ظهور احتمالات غیر از این هاست. اما این اسناد در جوامع گرسنه و مذهب زده بین (زنان و مردان) چنان جنسیتی، به صورت خالص مادی و با ادبیات تحقیرآمیز به صورت یک طرفه که برآمده از فضای مرد سالار و دنبال کننده‌ی قاطع منافع نر می‌باشد، است که اتوماتیک در نظر زن معشوق را (شوهر)، ازدواج را اسارت، خانه‌ی نو را قفس دیگر و زنده‌گی نو را بحران تازه تعریف می‌کند. بیابید برای اولین بار متن نکاح خط پانزده میلیون زن افغان را بخوانیم:



یک مشتری می‌اندازد که در آن درج مشخصات وسیله‌ی خریداری شده مهم‌تر است نسبت به مشخصات خریدار! در قبال زن از واژه‌ی منکوحه یعنی نکاح شده و یا به نکاح برده شده که یک معنی منفعلانه است و حس اشیا و املاک منقول را خلق می‌کند استفاده

باز هم نر با دو شاهد مرد دیگر بر یک کاغذ A4 پای یک متن این ادبیات در یک دفتر و دیوان مردانه بیش از ده مهر و امضا را حک می‌کند: این جانب فلانی خان ولد فلانی خان ولدیت فلانی خان موصوفه‌ی منکوحه‌ی فلانی نامه را که زوجه ام می‌باشد با هوش و حواس طلاق نموده و نفس او را بر خود حرام نموده با پرداخت شش هزار افغانی پول مدت عدت‌اش او را مختار نفس اش نمودم.

است که باز هم جز تحقیر حسی برای یک زن خلق نمی‌کند. روی این مهر شاهدان و وکیل مرد چنان چانه و چونه می‌زنند که دگر اعتماد به استمرار و پایداری این نکاح از نگاه ذهنی نمی‌ماند و انگار مرد ریگی در کفش دارد که روی مهر زنش چانه زنی می‌کند!

و دو صفحه‌ی آخر به شکل سمبولیک و غیر عملی طوری که حتا هیچ گاهی یکی از طرفین هم پروایی به مطالعه اش نکرده اند از رضایت زن به این قرارداد قاطع، یک طرفه و از پیش تعیین شده درج شده و با حد اقل ده امضای مردانه و چندین تابه‌ی سنگی، انگار

مور پرتله له قوم، توکم، جنسیت او جغرافیایی ویش خُخه د ټولو افغانانو لاسته راوړنې ستایو. سمیرا اصغری د اولمپیک د نړیوالې کمیټې د تر ټولو ځوانې غړې په توګه غوره شوه او تاریخ یې جوړ کړ. هغه لومړنۍ افغانه ده چې د دې کمیټې غړیتوب ترلاسه کوي او ټولو خلکو ته ویاړ ور بخښي.



مور ټول افغانان پووا!



ما همه افغان هستیم!

ما بدون در نظر داشت قوم، نژاد، جنسیت و تقسیمات جغرافیایی دست آوردهای تمام افغان ها را گرامی می داریم. سمیرا اصغری به عنوان جوان ترین عضو کمیته بین المللی المپیک انتخاب شد و تاریخ ساخت او اولین افغان است که عضویت این کمیته را به دست می آورد و برای تمام مردم افتخار می آفریند.